

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Iran's M.

آئینه ایران

محمد جعفری

۳۰ جنوری ۲۰۲۰

گرفتار در چرخه دروغ و دروغ‌سازی، صفحه‌ای از تاریخ به مناسبت فرا رسیدن ۲۲ بهمن [دلو]،

یکی از ریشه‌های اساسی نابسامانی‌ها و دردها و معضلات فراوان و رو به افزایش زندگی جمعی و فردی ما ایرانیان، در داخل و خارج هم فرقی نمی‌کند، بگذریم، آن ریشه که، در باره آن، امکان توافق همگان، وجود دارد، کدام است. پاسخی که من و به نظر من برای این پرسش یافتم، این است: آن ریشه دروغ است.

بی تعارف عرض می‌کنم از قرار مشکل ما این است که دروغ می‌گوئیم و زیاد هم. هم به خود و هم به دیگران دروغ می‌گوئیم. هم در سیاست‌مان و هم در آموزش پرورش مان، هم به دوستانمان و هم به دشمنانمان، در هر فرصت و هر جا، دروغ می‌گوئیم.

امر واقع دیگر این که، از انقلاب ببعد، میزان دروغ‌گوئی رو به افزایش است. عوامل روانی ناشی از تنظیم روزمره رابطه با قدرت، بنابراین، احساس ناامنی، عمری به درازای تاریخ استبداد تا هم اکنون دارد، بی شک علت شیوع این مرض همه‌گیر را توضیح می‌دهد. ولی به نظرم تنظیم رابطه سیاسی و اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی فرد و گروه با دولت استبدادی، پایه تنظیم رابطه‌های دیگر است. در اینجا، پاسخ این پرسش جسته می‌آید. آیا راست گفتن و راست شنیدن راه و روش رهائی از شر تنظیم رابطه با دولت استبدادی، بنابراین، با قدرت نیست؟

تأمل در امر رواج دروغ در محیط به شدت استبداد زده ایران و نیز تأمل در خودکامگی، بسیار آموزنده است. با اندکی دقت در گفتارها و کردارهای موافقین و مخالفین جمهوری اسلامی یکسان است. اما راستش این بیماری سخت مصیبت بار تنها قدرتمندان و اصحاب سلطه سیاسی را گرفتار خود نکرده است. مروری بر زندگی روزانه در ایران بر مرور کننده معلوم می‌کند که ابتلای به این مرض کشنده اخلاقی، عمومی است. دروغ و دروغ‌گوئی در جامعه ایران چنان با زندگی روزمره پیوند خورده است و آنچنان بین اغلب مردم پذیرفته و عادی شده که، گوئی برای گذران زندگی، هیچ کس بی نیاز از دروغ‌گوئی نیست.

دروغ گوئی و رواج فرهنگ دورغسازي در سران و رهبران جمهوری اسلامی از بالا به پائین، به نسبت بهره‌شان از خوان ولایت مطلقه را می‌توان مشاهده کرد که اگر دروغ و دورغسازي را رواج نمی‌دادند و آن را خودی نمی‌کردند، حتی یکسال هم نمی‌توانستند، با چنین استبدادی، بر مردم حکومت کنند. دروغ‌های سران نظام ولایت مطلقه فقیه به احصاء نمی‌آیند زیرا از اندازه بیرونند و مثنوی هفتاد من کاغذ هم بسا کفاف نمی‌کند.

طبیعی است که جمهوری اسلامی برای حفظ حکومت و قدرت و استمرار آن دست به هر دروغ بزند و دروغ سازی را همگانی و روش بگرداند. مسئله اینجا است که چرا مخالفین همان روش و منش را به زعم خودشان برای رسیدن به آزادی و دموکراسی بکار می‌گیرند؟ مخالفین در داخل و خارج و بویژه از طریق گزارش گران تلویزیون‌ها و مستند سازها، در مستندها و گزارش‌های خود انواع و اقسام دروغ را در قالب واقعه تاریخی، حقایق مستند، به خورد مخاطبین خود می‌دهند. و کوشش بیهوده‌ای می‌کنند که تاریخ قلب شده‌ای در خور افکار القاء شده به خود بسازند. اینگونه از دروغسازان از طریق گزارش و مستندهای تلویزیونی دو دسته‌اند، یکی کسانی که حال و حوصله تحقیق کافی و وافی در مورد واقعه و یا رویدادی را ندارند، و لذا رویدادی را که اتفاق افتاده گرفته و به جای طرح درست، آنچنان که اتفاق افتاده است، غالب فضای آن رویداد و واقعه را با تصورات ذهنی و دل خواه خود پر کرده و آن را به عنوان رخداد تاریخی گزارش می‌کنند. دسته دوم قلم بمزدانی هستند، که در ازای دریافت دستمزد، بدون توجه به اینکه واقعه و یا رخدادی چگونه اتفاق افتاده است، آن را موافق طبع و دلخواه اربابان خود می‌سازند. و شاید هم فکر می‌کنند که در این دروغسازها، با یک تیر چندین و چند نشان را می‌زنند: هم رژیم را ساقط می‌کنند و هم خود به نوائی می‌رسند و هم از این طریق دموکراسی در کشور برقرار می‌شود و یا آن نوع دیکتاتوری که خود دوست دارند. غافل از اینکه با تحریف و دروغساز، دموکراسی برقرار نخواهد شد و غافل از اینکه وقتی جامعه در چرخه دروغ و دروغساز، گرفتار آمد و دروغ اساس کار قرار گرفت، آن کس یعنی حکومت که قدرت سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و دینی را در دست دارد، بیشتر قادر است دروغهای خود را به خورد جامعه دهد و هر زمان به نوعی با دروغهای خود جامعه را رنگ و تحمیق کند. به فرض محال اگر از طریق دروغ و دروغساز، رژیمی سرنگون شود، آنچه که دوباره با نام دموکراسی بازسازی می‌شود، رژیمی دیکتاتوری از نوعی دیگر است. در زیر به یکی از این مستند سازی‌ها که تحت نام «مستند انقلاب» از تلویزیون «من و تو» منتشر شده و حاوی چندین دروغ مسلم است به عنوان مثال توضیح داده می‌شود.

چندی پیش دوستی که دستی در سیاست ایتالیا دارد و اوریانا فالاجی را تا حدودی می‌شناسد، از من پرسید که آیا این صحت دارد که وقتی «فالاجی چادری را که به سر کرده بود، از سر بر می‌دارد. آیت الله خمینی هم با دیدن این صحنه بدون گفتن کلمه‌ای اتاق را ترک می‌کند و فالاجی موفق نمی‌شود جواب تمام سؤالهای خود را بگیرد» من در کمال تعجب و ناباوری گفتم کی و کجا چنین دروغ شاخنداری ساخته و پرداخته شده است. آن دوست پاسخ داد در تلویزیون «من و تو» در برنامه «مستند انقلاب سری جدید قسمت پنجم» چنین مسئله‌ای عنوان شده است. نظر به اینکه من از کم و کیف مصاحبه فالاجی با آقای خمینی اطلاع داشتم، می‌دانستم که این مسئله دروغ است و اوریانا فالاجی در دو جلسه و در دو روز با آقای خمینی مصاحبه کرده است. به دلیل اینکه من در آن زمان در جریان بسیاری از امور بودم و با آقای بنی صدر هم رابطه دوستی و همکاری برقرار بود، از کم و کیف مصاحبه مطلع شده بودم علاوه بر آن قبلاً در مورد کم و کیف مصاحبه و شخصیت جنجال بر انگیز فالاجی با آقای بنی صدر و بویژه با دوستم دکتر محمد باقر سلامی که مترجم و در حقیقت دعوت کننده فالاجی بود، صحبت کرده بودم و اطلاع داشتم که اوریانا فالاجی در دو جلسه مصاحبه خود با آقای خمینی، بیش از سی سؤال مطرح کرده و پاسخ تمامی سؤالهای خود را که مطرح کرده، از جانب آقای خمینی شنیده است. با وجود این اطلاع، باز به اسناد آن دوره مراجعه کرده تا مشاهده شود که حقیقت واقعه از چه قرار بوده است و نکند بعد از قریب به چهل سال در خاطره‌ام اشتباهی رخ داده است. ابتدا، به برنامه «مستند انقلاب» مراجعه کرده و به آن گوش فرا دادم و بعد که به صحت حرف دوستم پی بردم. آنچه در زیر در مورد حقیقت و چگونگی این مصاحبه می‌آید، دفاع از خمینی نیست، بلکه دفاع از حقیقت است. اگر ما با دوست و دشمن روش یکسانی به کار بگیریم، جای امید واری است که دیر یا زود به دموکراسی نسبی حقیقی خواهیم رسید، و الا در به همین پاشنه

خواهد چرخید. از دید من وقتی برای دشمنانم دروغ ساختم، خود اولین قربانی آن دروغ خواهیم شد و این از امور مستمر تاریخ است. اگر جنایات و ظلم و ستمی که با دست آقای خمینی در کشور پایه ریزی و بنیاد گرفته است را برای خود و دیگران آشکار کنیم، دیگر با آب زمزم هم نمی‌شود وی را شست و هیچ نیازی به دروغسازی در مورد وی نیست.

قسمتی از آنچه تهیه کننده برنامه تحت نام «مستند انقلاب» آورده و از تلوزیون "من و تو" منتشر شده عیناً از نوار پیاده شده در زیر می‌آید:

«یک روزنامه نگار اروپایی برای گفتگو با آیت الله خمینی به ایران آمده است. اوریانا فالاجی روزنامه نگار ایتالیایی از طریق ابوالحسن بنی صدر زمان ملاقاتی با آیت الله خمینی هماهنگ کرده است. فالاجی پذیرفته است برای انجام این مصاحبه چادر به سر کند. همزمان با شروع مصاحبه صدای جمعیت مشتاقی که بیرون از ساختمان برای رهبر انقلاب فریاد می‌کشند بگوش می‌رسد. فالاجی از آیت الله می‌پرسد: شنیدن این فریادها چه حسی به شما می‌دهد. آیت الله خمینی ابراز احساسات مردم را در طرفداری از او را بسیار خوش آیند می‌داند و آن را نشانه حقانیت انقلاب معرفی می‌کند. اما فالاجی در ادامه به او می‌گوید: در ایتالیا هم مردم همینگونه برای موسیلمانی فریاد می‌کشیدند و مدتی بعد فاشیسم در آنجا مستقر شد. آیت الله در پاسخ فاشیسم را محصول جوامع غیر اسلامی می‌داند و می‌گوید: مردم ایران مسلمانند و فاشیسم در اسلام جایی ندارد. فالاجی در بخش دیگری از مصاحبه‌اش در مورد مسئله حجاب می‌پرسد چرا زنان را مجبور می‌کنید که خود را درگیر لباسی که پوشیدن آن مشکل و بیهوده است مخفی کنند. آیت الله خمینی در پاسخ سؤال خبرنگار ایتالیایی می‌گوید: لباس ما به شما ارتباطی ندارد. اگر شما حجاب اسلامی را دوست ندارید، مجبور نیستید آن را بپوشید. در همین لحظه روزنامه نگار ایتالیایی چادری را که بسر کرده بود از سر بر می‌دارد. آیت الله خمینی با دیدن این صحنه بدون گفتن کلمه‌ای اتاق را ترک می‌کند. اوریانا فالاجی موفق نمی‌شود، جواب تمام سؤالات خود را از آیت الله خمینی بگیرد. این بار به سراغ نخست وزیر دولت موقت می‌رود.»

در همین متن کوتاه نیم صفحه‌ای گزارشگر و یا تهیه کنند برنامه با ترفندهای روزنامه نگاری به زعم خود دروغهای متعددی را بنام حقیقت مصاحبه با آقای خمینی ساخته و پرداخته است و بسیار ناشایسته به خیال خود که برنامه ناب و منحصر به فرد ساخته و تحویل مردم می‌دهد، غافل از اینکه خوشبختانه در همان زمان مصاحبه، چگونگی و کم و کیف آن در روزنامه‌های کشور منتشر شده است.

برای اولین بار خبر مصاحبه، اوریانا فالاجی با آقای خمینی در اطلاعات دو شنبه ۲ مهر ماه ۵۸ در ص ۱ و ۲ همراه با چند نکته از یک مقام آگاه که این مقام آگاه در آن آقای سید محمد باقر نصیر السادات سلامی بود که به دلایلی که بعداً



ذکر می‌شود در آن زمان صلاح نمی‌دانست که نامش برده شود. (عکس ص ۱ و ۲ اطلاعات در زیر قابل مشاهده است) باز در همین روزنامه چهار شنبه ۴ مهر ماه ۵۸ آمده «مصاحبه فالاجی با امام منتشر شد» همراه بخشی و چند نکته‌ای از مصاحبه و از جمله آمده است: «فالاجی با دو ساعت مصاحبه تنها خبرنگاری است که توانست بیشترین مدت را در حضور امام باشد و در تمام زمینه‌ها از نقطه نظرهای امام آگاهی یابد»

مصاحبہ «اور نا نالاچی» باامام خمینی منتشر شد

من نمیخواهم شاه مخلوع
در خارج از ایران بمیرد



● شما غربی ها جنایات گمانی را که اعدام شده اید عادیانه میگیرید

● زکرم فعلی هیچ تپاقتی با
خاشیم ندارد

مردم مرا دوست دارند به این
سبب که بیانشان من آرتووی
خوشبختی آنها را دارم

[illegible]

شاه مخلوع باید بخاطر
۵۰ سال جنایت علیه
ملت ایران محاکمه شود



تونس ۱۹۸۱

روشورای انقلاب پیت شرکت نفت

حجة الاسلام

اشراقی
بانتریہ
مناظرہ
می کند

دلایل معکوس برانیت تمام
و در پرت اصالی نسیه در
صفت نفت دارم به



نویسنده: سید علی طباطبائی
محل چاپ: مشهد، انتشارات اسلامیه

تحت هیچ
استغفانمیدهم

[illegible]

پیشوایان اسلام، مہری
نور اقبالہ نماز جمعہ
در کویت شد

متن کامل
لایحه قانون
انتخابات
شوراهای شهر

3.1 الفقه والحديث



۱۹۹۱

●

شعبه فرهنگستان ادب و هنر ایران

مشتقی تهران سال نهمیای
۱۳۵۸-۵۹

[illegible]

بجنت الاسلام مہری
لمور اقامہ نماز جمعہ
در کویت شد

متن کامل

لا يحه قانون

شهر اهلی شهر

توضیحات: این گزارش بر اساس
و حاصل از کار است
شود و شمول آن را مشخص می نماید
1397/05/05

اطلاعات یکشنبه ۱۵ مهرماه ۵۸ متن کامل مصاحبه اوریانا فالاجی را با آقای خمینی در ص ۹۴و۱ به نقل از: کوریره دولاسرا منتشر کرد. (عکس ص ۹۴و۱ اطلاعات در پایان مقاله قابل مشاهده است)

در همان صفحه ۴ روزنامه آقای سلامی که هم مترجم و هم دعوت کننده فالاجی به ایران بوده، در باره این مصاحبه به شرح زیر توضیح مختصری داد است:

«لازم دانستم که همراه با چاپ ترجمه مصاحبه خانم اوریانا فالاجی با امام خمینی نکاتی را به این شرح تذکر دهم: مصاحبه با امام در دو روز برگزار شد. در روز اول باتفاق آقای ابوالحسن بنی صدر ترجمه مصاحبه را انجام دادیم و در روز بعد به تنهایی این افتخار را داشتیم. و به همین دلیل وظیفه دارم باطلاح برسانم که اولاً متن مصاحبه خانم اوریانا فالاجی که در روزنامه معتبر کوریره دولاسرا چاپ شده است منعکس کنند تمام اظهارات امام نیست.

ثانیاً در قسمت هائی از مصاحبه که خانم اوریانا فالاجی یا مطالبی را حذف کرده و یا تلفیق کرده که بدینسان نمی‌تواند خالی از تحریف باشد. اما بهرحال، مصاحبه‌ای است که خواندن آن برای خواننده ایرانی ضروری می‌رسد و به او آگاهی جدید می‌دهد. بنابراین ترجمه دقیقاً همانست که روزنامه کوریره دولاسرا مورخ ۲۶ سپتامبر ۱۹۷۹ چاپ کرده است.» (اطلاعات ص. ۴)

این مصاحبه در تاریخ ۲۶ سپتامبر ۱۹۷۹ «در کوریره دولاسرا» و در اطلاعات همانطوری که ذکر شد در ۱۵ مهرماه ۵۸ منتشر شده است.

حال بد نیست که توضیح خود خانم فالاجی را که «چگونه با چادر به حضور امام رسیدم؟» را نیز ملاحظه کنید: «... من را می‌شناختند، همان خارجی هستم که در سال ۱۹۷۳ با شاه مصاحبه کرده‌ام و بدون ترس دلایل شرایط خفقان آن زمان را می‌خواستم. تا حدی که او جواب داد مگر شما «در لیست سیاه قرار دارید». در دوران انقلاب، چیزهائی که بر ضد او نوشته بود مخفیانه بصورت کتابی برای تحرک جنبش چاپ شده بود. و برای همین خمینی مرا می‌پذیرد. مردان حاضر با دانستن این موضوع باز هم نشستن مرا بر روی زمین با چادر و همراه با مردان دیگر بصورت گناهی احساس می‌کردند. مرا ورنه انداز می‌کنند، با اینکه لباس من متعارف است بیشتر شبیه به یک کیسه خواب هستم. روی شلوار و بلوز سیاهم یک مانتو سیاه پوشیده و گردن و موهایم را توسط یک روسری سیاه زیر چانه‌ام گره زده بودم کاملاً پوشانده بودم و روی اینها چادری نیز سرکرده بودم (البته چادر مشکی)

نصیر السادات سلامی دوست ایرانی که من و عکاس را راهنمایی کرده و مترجم ما نیز بود با ابوالحسن بنی صدر از شورای انقلاب، برای اطمینان بیشتر اضافه کرد که مانتوی من کاملاً ساده نیست و پیشانی من هم کمی از زیر چادر بیرون است. لاک ناخن و روژ لبم را هم پاک کردم. فقط اجازه کمی مداد ابرو داشتم و حالا شک دارند مبدا این مسئله باعث ناراحتی امام شود. سلامی خیلی مشوش است و عرق کرده، بنی صدر و سلامی هر دو چند سال در اروپا درس خوانده و زندگی کرده‌اند. اولی در فلورانس و دومی در پاریس. دو انسانی هستند نزدیک به امام و او را خوب می‌شناسند، ولی با اینهمه نگرانند، وقتی ما را بدون کفش به اتاق می‌برند که در آن بایستی مصاحبه انجام شود (چهار دیوار، یک موکت برای نشستن روی زمین و دیگر هیچ)

پیر مردی است، از نزدیک هیچ حالت ترس را که در عکسهایش دیده می‌شود، ندارد. شاید برای اینکه بنظر خسته می‌رسد و غمی مخصوص خطوط صورتش را پوشانده است. یا شاید یک نارضایتی اسرار آمیز؟ تقریباً می‌شود با یک سمپاتی به ریش سفید نرم و قیافه او نگریست. حالت انسانی را دارد که با قدرت با وسوسه‌های نفسانی در مبارزه است. با چشمان نافذی که در آن‌ها ایمان کاملش بدون کمترین شکی پیدا است. نگاهش همواره پائین روی انگشتانش دوخته شده و افتخار یک نگاه مستقیم را به من نمی‌دهد. و فقط یکدفعه به من نگاه کرد.»

در همین متن توضیحی: توصیفی از حالت آقای خمینی و چگونگی آماده شدنش برای مصاحبه با آقای خمینی است، چند نادرستی آن مستند آشکار می‌شود. اما قبل از اینکه به اصل مطلب پرداخته شود، برای درک بهتر مسئله توضیح مختصری در مورد اوریانا فالاجی و آقای سید محمد باقر نصیر السادات سلامی خالی از فایده نیست.

اورینا فالاجی

اورینا فالاجی (به ایتالیایی: Oriana Fallaci) (۲۹ ژوئن ۱۹۲۹-۱۵ سپتامبر ۲۰۰۶) روزنامه‌نگار، نویسنده و مصاحبه‌گر سیاسی برجسته ایتالیایی بود که در شهر فلورانس متولد شد و در سن ۷۷ سالگی در همان شهر درگذشت. وی در دوران جنگ جهانی دوم به عنوان یک چریک ضد فاشیسم فعالیت می‌کرد. آنچه بیش از هر چیز به معروفیت وی کمک نمود، مجموعه مصاحبه‌های مفصل و مشهور او با رهبران سرشناسی همچون محمدرضا پهلوی، یاسر عرفات، ذوالفقار علی بوتو، روح‌الله خمینی، ایندیرا گاندی، گلدمایر، ملک حسین، معمر قذافی، جرج حبش، و هنری کیسینجر بود. وی یک خبرنگار جنجالی و بلوا آفرین بود و در غرب به خبر نگاری کنترورشیال (یعنی جنجال آفرین) مشهور بود.

سید محمد باقر نصیرالسادات سلامی

آقای سید محمد باقر نصیرالسادات سلامی در دانشگاه فلورانس در ایتالیا در رشته روابط بین الملل دکترای خود را به پایان رسانده و پس از بازگشت به ایران در دانشگاه تهران مشغول تدریس شد. به هنگام اوج گیری انقلاب همگام و همراه با مهندس بازرگان به فعالیت مشغول شد و پس از پیروزی انقلاب و انتصاب آقای صادق قطب زاده به مدیر عاملی صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران، وی از جانب آقای قطب زاده به مدیریت امور بین الملل صدا و سیما منصوب شد. بعد از آنکه آقای قطب زاده به وزارت خارجه منصوب شد، با وزیر امور خارجه شدن قطب زاده، آقای سلامی به عنوان سفیر به سفارت ایتالیا منصوب گردید. وی اولین سفیر ایران در ایتالیا بعد از پیروزی انقلاب بود. آقای سلامی به هنگام کودتای خرداد ۱۳۶۰، در اعتراض به عملکرد آقای خمینی و روحانیت از مقام خود استعفا داد و به ایران باز نگشت. و در اسپانیا در شهر بارسلونا رحل اقامت افکند. و به جمع دوستان و یاران بنی صدر پیوست و با آن‌ها به همیاری و همکاری پرداخت. وی در دوران تحصیل در فلورانس با اورینا فالاجی آشنا و رابطه دوستی برقرار کرد. وی قبل و بعد از انقلاب با فالاجی در رابطه با مسائل ایران گفت و گو و همکاری می‌کرد. به همین علت است که فالاجی می‌گوید: «نصیرالسادات سلامی دوست ایرانی که من و عکاس را راهنمایی کرده و مترجم ما نیز بود». و در حقیقت در زمانی که سلامی مدیر روابط بین الملل صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران بود، از طریق این رابطه دوستی و با راهنمایی آقای سلامی فالاجی به ایران دعوت شد. گفتنی است که کتاب «مصاحبه با تاریخ» اورینا فالاجی توسط همین دکتر نصیرالسادات سلامی ترجمه و به کوشش و ویرایش غلامرضا امامی در ۱۳۹۰ توسط انتشارات علم منتشر شده است. آقای سلامی با روحیه و نحوه کار فالاجی کاملاً آشنا بود و شخصیت جنجالی وی بویژه در مصاحبه‌هایش را می‌شناخت. به همین علت وی تمامی تدابیر خود را که به عنوان پشت صحنه مصاحبه با آقای خمینی خواهد آمد، بکار برد تا وی نتواند که از آن مصاحبه در صحنه سیاست سوء استفاده کند.

آقای خمینی سلامی را که از خانواده‌های مشهور سلامی‌ها در شیراز و هم از این جهت که مدیر روابط بین الملل صدا و سیما بود می‌شناخت و مهندس بازرگان هم با وی رابطه دوستی داشت. بدین علت فالاجی با راهنمایی سلامی ابتدا با آقای خمینی و سپس با مهندس بازرگان مصاحبه کرد. مصاحبه با آقای خمینی در روزهای آخر شهریور ۵۸ در دو جلسه با بیش از سی سؤال انجام شد که ابتدا خبر این مصاحبه که همراه با چند نکته‌ای از مصاحبه از مقام آگاه که این مقام آگاه کسی جز آقای سلامی نیست، در اطلاعات درج شد. باز همانطوریکه در بالا آمد، در همین روزنامه ۴ مهرماه ۵۸ آمده «مصاحبه فالاجی با امام منتشر شد» همراه با نکته‌هایی از مصاحبه و از جمله اینکه: «فالاجی با دو ساعت مصاحبه تنها خبرنگاری است که توانست بیشترین مدت را در حضور امام باشد و در تمام زمینه‌ها از نقطه نظرهای امام آگاهی یابد» منتشر گردید.

همانطوری که ذکر شد، مصاحبه فالاجی با آقای خمینی در «کوریره دولاسرا» در تاریخ ۲۶ سپتامبر ۱۹۷۹، منتشر شده و سپس ترجمه کل مصاحبه همانگونه که در «کوریره دولاسرا» منتشر شده همراه با چند نکته کوتاه در مورد مصاحبه از آقای سلامی در اطلاعات در ۱۵ مهرماه ۵۸، برای اطلاع عموم انتشار پیدا کرد.

دروغ‌ها

کسانی تا به اینجا مطلب را با دقت مطالعه کرده، متوجه چند دروغ متن فوق شده‌اند:

۱- اینکه آمده: «در همین لحظه روزنامه نگار ایتالیائی چادری را که بسر کرده بود از سر بر می‌دارد. آیت الله خمینی با دیدن این صحنه بدون گفتن کلمه‌ای اتاق را ترک می‌کند.» نادرست است و آقای خمینی در آن لحظه اتاق را ترک نکرده است.

۲- «اورینا فالاجی موفق نمی‌شود، جواب تمام سؤالات خود را از آیت الله خمینی بگیرد.» دروغ دیگری است و فالاجی در مصاحبه دو ساعته‌ای که در دو روز انجام شد، بیش از ۳۰ سؤال طرح کرده و آقای خمینی به همه آن‌ها پاسخ داده است. حال چه ما با پاسخ‌های آقای خمینی موافق باشیم و چه مخالف، وی به تمامی سؤال فالاجی پاسخ داده است.

۳- در متن آمده «این بار به سراغ نخست وزیر دولت موقت می‌رود.» این مطلب هم ربطی به مصاحبه فالاجی با آقای خمینی ندارد. و همانطوری که در بالا آمد، با مرحوم مهندس بازرگان هم مصاحبه کرده است. و حال توضیح مشروح هر سه نادرستی فوق به ترتیب در زیر خواهد آمد:

۱- فالاجی در مورد حجاب زنان چنین سؤال می‌کند: «سؤال: خواهش می‌کنم امام باید هنوز از شما سؤالات زیادی بکنم، مثلاً این چادر که بر سر من پوشانده‌اند تا به خدمت شما برسم. و شما به زور بر زنان می‌پوشانید. بمن بگوئید چرا زنان را مجبور می‌کنید که خود را مخفی کنند در زیر پوششی که پوشیدن آن مشکل و بیهوده است که با آن نه می‌شود کار کرد و نه می‌شود حرکت کرد؟ در حالیکه همان زنان نشان دادند که مثل مردانند، مثل مردان مبارزه کرده‌اند، زندان کشیدند، شکنجه دیدند و مثل مردان انقلاب کردند.

جواب: زنانی که انقلاب کرده‌اند، زنانی هستند که پوشش اسلامی داشته‌اند و یا دارند، نه زنان شیک پوش بزرگ کرده مثل شما اینور و آنور می‌روند بدون پوشش و یک دوجین مرد را دنبال خود می‌کشند! عروسکائی که بزرگ می‌کنند و به خیابان‌ها می‌آیند و سر و سینه و موی و فرم بدن خود را نشان می‌دهند بر ضد شاه قیام نکردند، هیچکار مفیدی انجام ندادند، نمی‌دانند چگونه خود را مفید قرار دهند نه بصورت اجتماعی، نه بصورت سیاسی و نه حتی بصورت حرفه‌ای و تخصصی و این بدین دلیل است که خود را به نمایش می‌گذارند. برای مردان حواس پرتی می‌آورد و آزارشان می‌دهد.. همچنین باعث حواس پرتی سایر زنان و آزار و حسرت آنان می‌شود.

سؤال: صحیح نیست امام. در هر حال منظورم فقط یک پوشش نیست بلکه چیزی است که باعث عقب افتادن زنان از انقلاب می‌شود، همین که زنان نمی‌توانند در دانشکده با مردان تحصیل کنند و نه با مردان می‌توانند کار کنند و نه اینکه در دریا و استخر با مردان شنا کنند و باید جداگانه با چادر شیرجه بروند، راستی با چادر چگونه می‌شود شنا کرد؟

ج: تمام این مسائل ربطی به شما ندارد، رسوم و آداب ما به شما مربوط نیست. اگر پوشش اسلامی را دوست ندارید، مجبور نیستید بپوشید برای اینکه پوشش اسلامی برای زنان جوان و حسابی است.»

آقای خمینی در مورد حجاب هم به نوعی فالاجی را تحقیر و پیر قلمداد می‌کند و می‌گوید: «اگر پوشش اسلامی را دوست ندارید، مجبور نیستید بپوشید برای اینکه پوشش اسلامی برای زنان جوان و حسابی است.» در اینجا فالاجی عکس العمل نشان می‌دهد و فوری پاسخ می‌دهد: «متشکرم، حالا که به من می‌گوئید زود برش می‌دارم.» و چادر را از

سرش بر می‌دارد ولی همچنان روسری به سر دارد. (و اگر به عکس اول که آقای خمینی با بنی صدر و سلامی و فالاحی است توجه شود، فالاحی با چادر است ولی در عکس دوم که فقط آقای خمینی و سلامی و فالاحی است، نشان می‌دهد که فالاحی چادر را انداخته ولی همچنان با روسری است). فالاحی ادامه می‌دهد و می‌پرسد: «ولی به من بگویند زنی مثل من که همیشه بین مردان زندگی کرده و مو و سینه و گوش‌های خود را نشان می‌داده و در جبهه با سربازان خوابیده، آیا به نظر شما یک زن بی اخلاق و یا پیره زنی ناحسابی هستم؟» آقای خمینی هم چنین بوی پاسخ می‌دهد: «جواب: این را وجدان شما می‌داند، من احوال شخصی را قضاوت نمی‌کنم. نمی‌توانم بدانم که زندگی شما اخلاقی بوده یا غیر اخلاقی و یا چگونه با سربازان بسر برده‌اید. این چیزهایی را که گفتم در زندگی طولانیم به این تجربه رسیده‌ام اگر پوشش نباشد زنان نمی‌توانند به نحو مفید و سالمی کار کنند، قوانین ما، قوانین با ارزشی هستند»

۲- هنوز بعد از این سؤال حجاب که خود دو سؤال شد، و مشروح از آقای خمینی پاسخ شنید، فالاحی پنج سؤال دیگر مطرح می‌کند که سؤالات از این قرارند: سؤال: «حتی قوانینی که به یک مرد اجازه ازدواج با چهار زن را؟»، سؤال: «ولی امام این قوانین مربوط به ۱۴۰۰ سال قبل است؟»، سؤال در مورد موسیقی و موزیک: «همچنین موزیک باخ، بتهون و وردی؟»، سؤال: «امام خمینی بیانات شما و لحن شما همیشه ضد غربی است؟»، سؤال: «درست است امام، ولی هواپیمائی که با آن شما به مملکت بازگشتید یک محصول غربی است؟» سؤال: امام آخرین سؤال را می‌کنم: «این روزها که در ایران بودم خیلی را ناراضی دیدم، خیلی بی نظمی دیدم، انقلاب همانطوریکه انتظار می‌رفت تا به حال ثمره نداده...» و آقای خمینی در مورد آنها بوی پاسخ می‌دهد.

۳- این هم دروغ دیگری است که گزارش گر به حساب خود با طرفد آن را عنوان کرده است. «همزمان با شروع مصاحبه صدای جمعیت مشتاقی که بیرون از ساختمان برای رهبر انقلاب فریاد می‌کشند بگوش می‌رسد. فالاحی از آیت الله می‌پرسد: شنیدن این فریادها چه حسی به شما می‌دهد؟» برای اینکه روشن شود که این نکته که «همزمان با شروع مصاحبه صدای جمعیت مشتاقی که بیرون از ساختمان برای رهبر انقلاب فریاد می‌کشند بگوش می‌رسد.» دروغ است، باید به سؤال مطروحه توجه شود. اما قبل از آن همه می‌دانند در اتفاقی که مصاحبه انجام می‌شود لازم است که ساکت و آرام باشد تا مصاحبه کننده و شنونده خوب همدیگر را بفهمند. و ثانیاً باید سؤال مطرح شده و پاسخ آن آورده شود، تا دروغ بودنش آشکار گردد. سؤال چنین است: «امام روح الله خمینی تمام کشور در دست شما است و هر تصمیم شما فرمان است. تعداد زیادی هستند که می‌گویند در ایران آزادی نیست، انقلاب آزادی را به همراه نیاورده است.

جواب: ایران در دست من نیست. ایران در دست مردم ایران است برای اینکه مردم بودند که کشور را بدست کسی که خادم است و خوبی مملکت را می‌خواهد داده‌اند، شما دیدید که بعد از مرگ آیت الله طالقانی مردم میلیون‌ها بدون تهدید سرنیزه به خیابان‌ها ریختند، این بدین معنی است که مردم مردان خدا را پیروی می‌کنند و این آزادی است.

سؤال: اجازه دهید که پافشاری کنم برای بهتر فهمیدن منظورم این است که امروز در ایران خیلی‌ها هستند که شما را دیکتاتور می‌نامند، بلکه دیکتاتور جدید و صاحب اختیار جدید چه جوابی دارید؟ آیا این موضوع شما را ناراحت می‌کند و یا اینکه بی تفاوت هستید؟

جواب: از یک طرف ناراحت می‌شوم و متأسفم برای اینکه نادرست و غیر انسانی است که مرا دیکتاتور بنامند. از طرف دیگر برایم مهم نیست برای اینکه می‌دانم بعضی از بدیهاها جزء رفتار انسانی هستند و از طرف دشمنان ما می‌آیند. با راهی که انتخاب کردیم، راهی که مخالف ابر قدرتها است. طبیعی است که نوکران اجنبی مرا با نیش زهر آگین نیش بزنند و هرگونه اتهام و دروغ را به من بچسبانند... چیزهای زیادی می‌گویند مثلاً اینکه خمینی دستور بریدن

پستان زنان را داده شما که در اینجا هستید بگوئید آیا شما دیده‌اید که خمینی چنین جنایت وحشتناکی که بریدن سینه زنان باشد مرتکب گشته باشد؟

سؤال: نه هیچ چنین چیزی نیست امام. ولی شما مردم را می‌ترسانید و همچنین جمعیتی که با شما هستند، آدم را می‌ترساند. ولی شما چه احساسی دارید زمانی که این فریادها را شب و روز می‌شنوید و می‌دانید که آن‌ها اینجا ساعتها در انتظار سر پا ایستاده‌اند. در حالی که در زیر پا له و لورده می‌شوند و رنج می‌کشند که حتی برای یک لحظه شما را ببینند و ابراز احساسات کنند؟»

توجه به این دو سؤال در این مورد آشکار است که فالاجی وقتی در ضمن سؤال می‌گوید: «ولی شما مردم را می‌ترسانید و همچنین جمعیتی که با شما هستند، آدم را می‌ترساند. ولی شما چه احساسی دارید زمانی که این فریادها را شب و روز می‌شنوید و می‌دانید که آن‌ها اینجا ساعتها در انتظار سر پا ایستاده‌اند. در حالی که در زیر پا له و لورده می‌شوند و رنج می‌کشند که حتی برای یک لحظه شما را ببینند و ابراز احساسات کنند؟» (روشن است که منظور فالاجی شنیدن صدای جمعیت در حین مصاحبه نیست و بلکه شنیدن صدای طرفداران آقای خمینی است که وی در مواقع مختلف آن را هر روز می‌شنود.)

«جواب: مرا بسیار خوشحال می‌کند. خوشحال می‌شوم وقتی که آن‌ها را می‌بینم و فریاد آن‌ها را می‌شنوم برای اینکه همان هائی هستند که قیام کردند برای اینکه دشمنان داخلی و خارجی را بیرون بریزند به خاطر اینکه ابراز احساسات آن‌ها ادامه فریادی است که با آن یک غاصب را بیرون انداختند و این خوب است که جوشش ادامه یابد. دشمنان هنوز از بین نرفته‌اند و تا مملکتان آرام نگیرد باید آماده بمانند، آماده حرکت و حمله از نو را داشته باشند و بعلاوه این عشق آنان است، عشقی الهام گرفته از معرفت آنها.

سؤال: عشق است و یا فنانیتسم است و فنانیتسمی خطرناک تر از فاشیسم. در حقیقت عده زیادی هستند که تهدید فاشیسم را در ایران می‌بینند و یا حتی عقیده دارند که در ایران فاشیسم حاکم است.

جواب: نه، فاشیسم ربطی ندارد. فنانیتسم ربطی ندارد. من تکرار می‌کنم که ملت فریاد می‌کشد بخاطر اینکه به من محبت دارند...»

با اینکه این سؤال ربطی به موضوع طرح شده ندارد ولی به خاطر اهمیت آن ذکر می‌شد. فالاجی از آقای خمینی در مورد آزادی و کمونیستها می‌پرسد:

«سؤال: امام، پس از آزادی و دموکراسی صحبت کنیم و پس اینطور شروع کنیم: در یکی از نطقهای شما در قم گفته‌اید که دولت جدید اسلامی آزادی‌های عقیده و بیان را برای همه از جمله کمونیستها و اقلیتها تضمین می‌کند ولی این قول عملی نشده و اکنون شما کمونیستها را فرزندان شیطان و رهبران اقلیتی که اکنون شورش کرده‌اند مفسد فی الارض می‌نامید.

جواب: شما اول صحنه بر چیزی می‌گذارید و بعد توقع دارید که من اظهارات شما را تشریح و تأیید کنم، حتی توقع دارید، به توطئه گرانی که می‌خواهند مملکت را به هرج و مرج و فساد بکشانند آزادی عمل بدهم، درست مثل اینکه آزادی عقیده و بیان، آزادی توطئه و فساد باشد.

بنابر این جواب می‌دهم: بیش از پنج ماه تحمل کردم آنهائی را که مثل ما فکر نمی‌کردند تحمل کردیم. و آن‌ها آزاد بودند، مطلقاً آزاد بودند که هر کاری که می‌خواهند انجام دهند و از آزادی هائی که به آن‌ها داده‌ایم بهره مند شوند، حتی بوسیله آقای بنی صدر که در اینجا هستند، کمونیستها دعوت به بحث کردیم ولی در عوض آن‌ها خرمن‌ها را آتش زدند، صندوق‌های آرا را آتش زدند و با اسلحه تفنگ در مقابل پیشنهاد ما عکس العمل نشان دادند، در حقیقت آن‌ها بودند که

مسئله کردها را پیش کشیدند. اینطور فهمیدیم که آن‌ها از صبر و بردباری ما سوء استفاده می‌کنند برای خرابکاری...» تا اینجا باید روشن شده باشد که تهیه کننده برنامه «مستند انقلاب» تلویزیون «من و تو» چگونه یک رویداد تاریخی با تحریف و نادرستی گزارش کرده است. پشت صحنه مصاحبه با آقای خمینی هم برای شنونده نکاتی در بر دارد.

پشت صحنه مصاحبه با آقای خمینی

نظر به اینکه دوستم آقای سلامی همانطوریکه در بالا آمد از زمان دانشجویی با اوریانا فالاجی رابطه و دوستی داشت و به روش و منش وی آشنا و از طرف دیگر بعد از پیروزی انقلاب مدیر روابط بین الملل صدا و سیما بود، بدین علت فالاجی با راهنمایی سلامی ابتدا با آقای خمینی و سپس با مهندس بازرگان مصاحبه کرد.

بعد از مصاحبه از آقای سلامی پرسیدم مصاحبه فالاجی با آقای خمینی مصاحبه‌ای اختصاصی بود، چرا قبل از اینکه وی آن را منتشر کند، شما خبر آن را همراه با چند نکته از مصاحبه به روزنامه اطلاعات دادید؟ وی توضیح داد علت این بود که چون من فالاجی را می‌شناختم که وی یک شخصیت و خبرنگار جنجالی و بلوا آفرین است، برای اینکه نتواند از این مصاحبه سوء استفاده کند، قبل از اینکه وی آن را در ایتالیا منتشر کند، با انتشار خبر و چند نکته از آن به او حالی کردم که هواسش در این مورد جمع باشد و دست به جنجال آفرینی نزند. از او پرسیدم که آیا وی متوجه شد که خبر مصاحبه همراه با چند نکته از آن که «از مقام آگاه» در روزنامه منتشر شد، کار شما بوده است؟ آقای سلامی پاسخ داد: وقتی به او روزنامه اطلاعات را در هتل نشان می‌دهند، بسیار عصبانی می‌شود و فوری به من تلفن کرد، و پرسید که چه کسی چنین کاری را کرده است. به او گفتم شاید یکی از دفتر آقای خمینی چنین کاری کرده است. اما هر کسی چنین کرده هدفش این بوده که شما با آن جنجال آفرینی نکنی. البته من فکر می‌کنم که او فهمیده این کار من بوده است، زیرا چون من از قبل در باره آقای خمینی و اطرافیان وی و روش کارش با فالاجی صحبت کرده بودم او مطلع بود که در دستگاه خمینی کسی از روش و منش و شخصیت جنجالی و بلوا آفرینی وی کمتر خبر دارد، و این عمل بایستی از من سر زده باشد. اما من به روی خود نیاوردم و او هم کاری از دستش بر نمی‌آمد، ناچار به من گفت: خوب! اتفاقی است که افتاده.

از آقای سلامی پرسیدم که آیا در دفتر آقای خمینی و یا هنگام مصاحبه با آقای خمینی، فالاجی سؤال‌های حساس و تندی مطرح کرد و آیا آقای خمینی عکس‌العملی از خود نشان نداد؟ پاسخ داد که در حین مصاحبه یک عکس‌العمل بسیار جالب و مهمی از جانب آقای خمینی اتفاق افتاد که نزدیک بود مصاحبه از نیمه قطع شود ولی من با هوشیاری و زیرکی خاص از قطع مصاحبه جلوگیری کردم. پرسیدم داستان از چه قرار بوده است؟ آقای سلامی چنین پاسخ داد: من می‌دانستم که به علت زنا و لواط چند نفری سنگسار و یا اعدام شده‌اند. قبل از مصاحبه جریان را با اوریانا فالاجی در میان گذاشتم و به او گفتم که در موقع مناسب، در مورد زنا و سنگسار و اینگونه مسائل از آقای خمینی سؤال کند و نظر وی را در این موارد جویا شود.

بعد از اینکه فالاجی در باره آزادی، دیکتاتوری و فاشیست، دموکراسی و دموکراتیک اسلامی و عدالت و این قبیل مسائل از آقای خمینی سؤال کرد، مسئله را روی عدالت روحانیون برد و گفت پس حالا از عدالتی که توسط روحانیون دارد پیاده می‌شود صحبت کنیم و اینکه از رژیم گذشته بعد از انقلاب بیش از پانصد نفر اعدام شده‌اند، در حالی که اجازه دفاع کردن از خود را نداشته‌اند، شکنجه شده‌اند. آقای خمینی بعد از اینکه به آن پاسخ داد. فالاجی گفت: منظورم شکنجه گران و جلادان شاه و ساواک نبوده است بلکه «اعدام شدگانی است که اصلاً ربطی به رژیم گذشته نداشتند، منظورم اشخاصی هستند که هنوز هم این روزها اعدام می‌شوند و برای زنا، فحشا و یا لواط بنظر شما این عدالت است؟» آقای خمینی پاسخ داد: «اگر پا و یا انگشت شما قانقار یا گرفت، چکار می‌باید کرد؟ باید گذاشت که بیماری به تمام بدن سرایت

کند و یا آن پا و یا انگشت را قطع می‌کنید تا بیماری به قسمتهای دیگر بدن سرایت نکند؟ اما شما خوشتان بیاید و یا خوشتان نیاید ما نمی‌توانیم تحمل کنیم که فاسدان، فسادشان را به همه جامعه سرایت دهند.» بعد از آن فالاجی گفت: «مثال دیگری بزنم: زن آبستنی که چند هفته قبل به خاطر زنا در بهشهر اعدام شد؟» آقای خمینی پاسخ داد که «دروغ است همانند اینکه می‌گویند پستان زنان را می‌برند. در اسلام چنین وقایعی اتفاق نمی‌افتد. زن آبستن را اعدام نمی‌کنند.» فالاجی گفت: «ای امام این دروغ نیست، برای آنکه مردی که با او زنا کرده بود، فقط صد ضربه شلاق زده بودند. آقای خمینی پاسخ داد: اگر این طور است شاید حقش بوده و یا آن زن کار دیگری کرده بود و از دادگاه که محکوم کرده سؤال کنید.» در این لحظه آقای خمینی که سخت عصبانی شده بود، گفت کافی است و از این مسائل خسته شدم و من که در کنارش نشسته بودم به هنگام بلند شدن محکم به روی پای من زد و بلند شد و از زیرکی آقای خمینی اینکه: و در حالی که بلند می‌شد، محکم به ران پای من زد، و به من گفت: سید این کار تو است و رفت و جلسه را ترک کرد. و منظورش از «سید این کار تو است» یعنی اینکه این سؤال را تو توی دهان فالاجی گذاشته‌ای و بدان که من فهمیدم و این هم حقیقتی بود.

بعد از اینکه آقای خمینی رفت، من به احمد آقا گفتم: احمد آقا حوستان جمع باشد، اگر این خانم همه مسائالش را با آقای خمینی مطرح نکند و بدون پاسخ از اینجا برود، شما او را نمی‌شناسید، او یک خبرنگار معمولی نیست و او خبرنگار بلوا آفرین و جنجالی است و چیزی برای آقای خمینی و شما باقی نمی‌گذارد. پس مطلب را به آقا منتقل کنید و بگوئید تا ما دوباره فردا خدمت برسیم تا وی مابقی سؤال‌های خود را مطرح کند. بعد از ساعتی به من اطلاع داده شده که مسئله حل شده و شما فردا برای ادامه مصاحبه بیایید. فردا که ما به منزل آقای خمینی و اتاق مصاحبه رفتیم. با کمال تعجب دیدیم که آقا با تحت الحنک و شیک و خندان وارد شد و با فالاجی با روی خندان به خوش و بش پرداخت و باقی سؤالهائش را شنید و به آن‌ها پاسخ داد. کسانی که مایل به اطلاع دقیق از سؤالاها و جواب‌های آقای خمینی هستند، به روزنامه اطلاعات ۱۵ مهرماه ۵۸، ص اول و چهارم و نهم مراجعه کنند.

آنچه گذشت کم و کیف مصاحبه آقای خمینی با اورینا فالاجی بود که هم در ایتالیا و هم در تهران در همان زمان منتشر شده است. و قسمت پشت صحنه آن که از زبان آقای سید محمد باقر نصیر السادات سلامی است که فالاجی هم از او به عنوان دوست «نصیر السادات سلامی دوست ایرانی که من و عکاس را راهنمایی کرده و مترجم ما نیز بود» یاد کرده است و دوستانش و دیگران نامش را خلاصه کرده و او را آقای سلامی می‌نامند و صدا می‌زنند.

آخرین نکته را باز هم متذکر شوم، همچنانکه در بالا آمد، آنچه در رابطه با مصاحبه اورینا فالاجی با آقای خمینی آمد، دفاع از خمینی نیست، بلکه دفاع از حقیقت یک واقعه تاریخی است. و الا وقتی آقای خمینی پایش به ایران رسید و بر کرسی قدرت سوار شد، نه تنها به هیچ یک از قول قرار و وعده هائی که در پاریس در حضور جهانیان و رسانه‌های جهانی به ملت ایران وعده داد، عمل نکرد، بلکه به ضرس قاطع می‌شود گفت که به همه آنها پشت پا زد. و چنان دست به خشونت و خونریزی زد که روی دیکتاتوران و مستبدان را سفید کرد. و بطوری که مرحوم منتظری در پیامی کتبی به آقای خمینی متذکر می‌شود: «شنیده شده فرموده‌اید: فلانی مرا شاه و اطلاعات مرا ساواک شاه فرض می‌کند. البته حضرتعالی را شاه فرض نمی‌کنم ولی جنایات اطلاعات شما و زندان‌های شما روی شاه و ساواک شاه را سفید کرده است. من این جمله را با اطلاعات دقیق می‌گویم» (خاطرات سیاسی ۱۳۶۵-۶۶ محمد ری شهری، چاپ سوم ۱۳۶۹، ص ۸۱) و میرغضبهایش و با فرمان وی در کمتر از ماهی بیش از چهار هزار زندانی بی دفاع را به جوخه‌های اعدام سپردند و باز مرحوم منتظری در یک فایل صوتی که منتشر شد به هیئت کشتار زندانیان بی دفاع گفت: تاریخ از شما بعنوان جنایتکار یاد خواهد کرد. و حقیقتاً جنایاتی که با آب زمزم و کوثر هم پاک نتوان کرد.

اصلاحات میں کامل
وجہ بہ وجہ
بصاحبہ معرفت
اور یافا لاجی
بامام رامسٹر
نہی کند

[illegible][illegible][illegible]

مختوالهیم
که جوالهای
مارا
به حرکت
در آورد
و آنان
را آزاد
تهدیه مملکت

پرسس میوری
هوایی
باچمران
میثاق بست

...چنانچه به دستور و اسلام

سید، پنگار سب سے استغاثی
ما وقت داریو۔

شمالی و جنوبی
سیکس کی ذی القادح لواءہ الامان



اگر بنواهی اسلام و باصفت
مکتوبی پس از این مکتوب است که
بنواهی فقه اسلام باید در فداوند
استقامت باشد.



THE *Journal of the American Medical Association*